

نگرش دانشجویان درباب خانواده، زنان و جنسیت

خدیجه کشاورز^۱

(تاریخ دریافت ۱۵/۰۸/۹۴، تاریخ پذیرش ۰۹/۱۰/۹۵)

چکیده

نگرش دانشجویان به مقولاتی مانند خانواده، ازدواج، و رابطه بین دو جنس، به دلیل جوان بودن دانشجویان، فهم ما را از طرح‌های آینده آنها برای زندگی ارتقا می‌دهد. امری که در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی-اجتماعی بسیار تعیین‌کننده است. این پژوهش بر آن است تا به دنبال پاسخ به این سوالات باشد: جوانان چه نگاهی به سن ازدواج دارند، معیارهای مطلوب آنها برای ازدواج چگونه است، آیا این معیارها به سمت برابری بین دو جنس سمت‌وسو یافته‌اند، یا همچنان بر معیارهای متفاوت میان زنان و مردان تأکید می‌شود، نگاه دانشجویان به تقسیم کار جنسیتی چگونه است، نگاه دانشجویان به قوانین مدنی در حوزه خانواده و نیز اشتغال و فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی زنان چگونه است؟ پاسخ به این پرسش‌ها درک ما را از فاصله یا توافق ارزش‌ها و نگرش‌های دانشجویان با ارزش‌ها و نگرش‌های رسمی بهبود می‌بخشد. بدون تردید، این نگرش‌ها در میان دانشجویان با توجه به جنسیت، طبقه اجتماعی، قومیت، شهر محل تحصیل و... متفاوت است. تلاش ما در این مقاله فهم این گونه‌گونی‌ها و تفسیر این تفاوت‌هاست. در این مقاله، با تکیه بر مطالعات سراج‌زاده، جواهری و

۱ دکتری جامعه‌شناسی از مدرسه مطالعات عالی علوم اجتماعی پاریس، پژوهشگر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم Khadijehkeshavarz73@gmail.com

همکاران در ۱۳۸۲ و ۱۳۹۴، تلاش می‌شود با درک نگرش دانشجویان در حوزه خانواده، ازدواج و روابط بین دو جنس، تفسیری از تغییرات و نیز مقاومت در این حوزه‌ها حاصل شود. به نظر می‌رسد، با نگرش‌ها و هنجارهای برابری خواهانه در برخی زمینه‌ها، و سنتی در زمینه‌های دیگر مواجهیم. به عبارتی، شاهد تغییر در حوزه‌هایی و نیز مقاومت در حوزه‌های دیگر هستیم. شاید بتوان گفت که دانشجویان با نوعی خرد ابزاری به رابطه زن و مرد نگاه می‌کنند، آنجاکه تغییر را به نفع خود می‌بینند، آن را می‌پذیرند و آنجا که آن را مخالف منافع خود ارزیابی می‌کنند، آن را رد می‌کنند. یعنی ما در مورد مقولات مرتبط با جنسیت، با تغییر و سازش هم‌زمان روبه‌رو هستیم. روش ما در این پژوهش تحلیل ثانویه با تکیه بر پژوهش ارزش‌ها و نگرش‌های دانشجویان در دو مقطع ۱۳۸۲ و ۱۳۹۴ است. تلاش می‌شود روندها و تغییرات ایجادشده در طی این بازه زمانی تحلیل شود.

واژگان کلیدی: دانشجو، نگرش، زنان، جنسیت، خانواده.

مقدمه و بیان مسئله

در ایران امروز با جمعیت دانشجویی بسیار بزرگی روبه‌رو هستیم، جمعیتی ۴/۸ میلیون نفری که تعداد دانشجویان ۶۵۰ هزار نفری وابسته به وزارت علوم، فقط بخش کوچکی از آن را تشکیل می‌دهد. به نظر می‌رسد این جمعیت بسیار گونه‌گون است و واقعیت زندگی دانشجویی، فراتر از همگن‌پنداری اوضاع زندگی، جمعیتی با ویژگی‌ها، تجربیات و انتظارات روبه‌روز متفاوت است. در نظر گرفتن این تفاوت‌ها و ناهمگنی‌ها کمک می‌کند تا وقتی از تأثیرات آموزش دانشگاهی بر نگرش‌های دانشجویان سخن به میان می‌آید، به تعمیم‌های ناروا دست نزنیم، بلکه به تفاوت‌های دانشجویان، محیط‌هایی که از آن برخاسته‌اند، و نیز دانشگاه‌هایی که محل تحصیل آنهاست توجه و تلاش کنیم تا به فهمی زمینه‌مند از تأثیر دانشگاه بر نگرش‌های دانشجویان دست یابیم.

از دهه هفتاد شمسی، ما با گسترش حضور دختران در دانشگاه‌ها مواجهیم، به طوری که در سال تحصیلی ۱۳۷۹-۱۳۸۰، برای اولین بار در تاریخ ایران، دختران در کنکور دانشگاه‌ها از پسران پیش افتادند و ۵۰٫۵ درصد از پذیرفته‌شدگان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دولتی را تشکیل دادند (مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۸۱-۱۳۸۰). همچنین، با وجود بحث‌هایی که در موافقت یا مخالفت با حضور روبه‌رشد زنان در دانشگاه‌ها در گرفت و نیز طراحی

و اجرای سیاست‌های متعادل‌سازی جنسیتی، که برای افزایش حضور مردان در دانشگاه‌ها اعمال شد، آمارهای منتشرشده حکایت دارند که در سال تحصیلی ۱۳۹۴-۱۳۹۳، زنان همچنان ۵۷ درصد از کل دانشجویان شاغل به تحصیل در مراکز آموزش عالی دولتی را تشکیل می‌دهند، اگرچه باید گفت سهم زنان شاغل به تحصیل در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی غیردولتی به‌طور معناداری کمتر است. (گزارش ملی آموزش عالی، تحقیقات و فناوری، ۱۳۹۴-۱۳۹۳). با مروری بر داده‌های منتشرشده دربارهٔ میزان جمعیت دانشجویان، می‌توان گفت که حدود دو دهه از حضور نسبتاً مساوی زنان و مردان در دانشگاه‌های کشور می‌گذرد. پرسش این است که آیا این حضور گسترده و برابر، تغییری در نگرش‌ها و باورهای زنان و مردان دانشجو به برخی مقوله‌های جنسیتی به‌وجود آورده‌است؟ آیا فضای دانشگاه‌های ما دختران و پسران را برای زندگی مشترک مبتنی بر ارزش‌ها و هنجارهای برابرخواهانه و احترام به دیگری آماده می‌کند؟ هدف این پژوهش فهم نگرش‌های دانشجویان دربارهٔ برخی مفاهیم و مقولات مرتبط با خانواده، جنسیت و زنان است. از آنجاکه در موارد گوناگونی، نگرش ما به یک مقوله، هدایت‌کنندهٔ کنش ماست، فهم نگرش دانشجویان به مقولاتی مانند خانواده، ازدواج، رابطهٔ میان دو جنس، می‌تواند درک ما را از طرح‌های پیش‌روی دانشجویان جوان برای زندگی عمیق‌تر کند. موضوعی که در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی-اجتماعی اهمیت زیادی دارد. تلاش ما در این مطالعه نیز معطوف به این است که با تکیه بر داده‌های پژوهش بسیار مهم سراج‌زاده، جواهری و همکاران در دو مقطع زمانی ۱۳۸۲ و ۱۳۹۴، دربارهٔ نگرش‌ها و رفتارهای دانشجویان، به فهمی از نگرش دانشجویان در حوزهٔ خانواده، ازدواج و روابط میان دو جنس دست یابیم و تغییرات و مقاومتهای به‌وجودآمده در این حوزه‌ها را توصیف و تفسیر کنیم. براین‌مبنا، پرسش‌های مطالعهٔ پیش‌رو را می‌توان این‌گونه صورت‌بندی کرد:

۱. نگاه دانشجویان به سن مناسب برای ازدواج چیست؟
۲. ملاک‌ها و معیارهای مطلوب دانشجویان برای ازدواج چیست؟
۳. آیا جهت پیکان این معیارها به‌سوی برابری میان دو جنس حرکت می‌کند یا همچنان با معیارهای متفاوتی در میان زنان و مردان روبه‌رو هستیم؟
۴. نگاه دانشجویان به تقسیم‌کار جنسیتی چگونه است؟
۵. نگاه دانشجویان به قوانین مدنی در حوزهٔ خانواده، اشتغال و فعالیت‌های اجتماعی-فرهنگی زنان چگونه است؟

پاسخ به این پرسش‌ها ما را در فهم بهتر فاصله یا نزدیکی ارزش‌ها و نگرش‌های دانشجویان با ارزش‌ها و نگرش‌های رسمی یاری می‌کند. بی‌شک، این نگرش‌ها در میان دانشجویان باتوجه به

جنسیت، طبقه اجتماعی، قومیت، شهر، محل تحصیل و... تفاوت‌هایی دارد. تلاش ما در این مقاله فهم نگرش دانشجویان در باب مقولات مطرح‌شده و نیز تفسیر تفاوت نگرش آنها بر مبنای جنسیت است. به نظر می‌رسد از یک سو با نگرش‌ها و هنجارهای برابری‌خواهانه و از سوی دیگر و در برخی زمینه‌ها با نگرش‌های سنتی مواجهیم. به عبارت دیگر، شواهدی از تغییرات در برخی حوزه‌ها و نیز مقاومت‌هایی در برخی حوزه‌های دیگر وجود دارد. شاید بتوان گفت که دانشجویان با نوعی خرد ابرازی به رابطه زن و مرد نگاه می‌کنند، در جایی که تغییر را به نفع خود می‌بینند، آن را می‌پذیرند و آنجا که آن را مخالف منافع خود ارزیابی می‌کنند، به رد آنها می‌پردازند. منظور این است که نگرش دانشجویان درباره مقولات مرتبط با جنسیت نوعی تغییر و سازش هم‌زمان را نشان می‌دهد.

روش پژوهش

روش ما در این پژوهش تحلیل ثانویه نتایج پژوهش ارزش‌ها و نگرش‌های دانشجویان درباره خانواده و مسائل زنان در دو مقطع زمانی ۱۳۸۲ و ۱۳۹۴ است. پیوند موضوع تحقیق با اطلاعات موجود را شاید بتوان تعریفی اولیه از تحلیل ثانویه دانست. تحلیل داده‌های ثانویه روش خاصی نیست، بلکه شیوه‌ای متفاوت و جدید از تحلیل اطلاعات آماری موجود است و عموماً تحلیل ثانویه را استفاده از داده‌های گردآوری‌شده پیمایشی، برای موضوعی جدا از موضوع اولیه می‌دانند که به منظور دیگری گردآوری شده است. بیکر، به نقل از هاکیم، تحلیل داده‌های ثانویه را هر تحلیل ثانویه‌ای می‌داند که تفسیر، نتیجه‌گیری یا شناختی افزون بر شناخت اولیه یا متفاوت با آن ایجاد می‌کند. تحلیل داده‌های ثانویه، به ویژه در بررسی داده‌های زمانی و ارائه اطلاعات طولی، تکنیک مطالعاتی بسیار ارزشمندی است (بیکر، ۱۳۷۷: ۳۰۷).
داده‌های پژوهش اول، در سال ۱۳۸۲، به سفارش اداره کل مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری گردآوری شده است و پژوهش دوم در سال ۱۳۹۴ به سفارش پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم انجام شده است. هر دو پژوهش، با استفاده از نمونه‌ای ۱۵۰۰ نفری سامان یافته و روش نمونه‌گیری نیز در هر دو خوشه‌ای دو-مرحله‌ای به روش پی‌پی‌اس^۱ بوده است. در سال ۱۳۸۲، ۵۷ دانشگاه تحت پوشش وزارت علوم بوده است که از آن میان و به نسبت جمعیت دانشجویهای تهران و شهرستان‌ها، ۷ دانشگاه به تهران و ۱۳ دانشگاه به شهرستان‌ها اختصاص یافته است. در سال ۱۳۹۴ نیز ۸۶ دانشگاه تحت-

^۱ PPS (Probability Proportionate to Size)

پوشش وزارت علوم بوده است که به نسبت جمعیت دانشجویی در تهران و شهرستان‌ها، سهم تهران ۵ دانشگاه و سهم شهرستان‌ها ۱۵ دانشگاه بوده است. این دو پژوهش به مثابه پژوهش طولی، مسائل مشترکی را هدف سؤال قرار داده‌اند و به واسطه آگاهی از گرایش‌ها، رفتارها و آگاهی‌های دانشجویان و تغییرات آنها در طول زمان، به تحلیل و ارزیابی جریان‌ها و فرآیندهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی موجود در سطح دانشگاه‌ها و جامعه کمک می‌کنند (سراج‌زاده و جواهری، ۱۳۸۲: ۸). از آنجاکه مسئله اصلی مقاله حاضر، یعنی نگرش‌های دانشجویان به خانواده، زنان و جنسیت، در پژوهش طولی پیش‌گفته به خوبی مطرح و ارزیابی شده و امکان مقایسه روندها و تغییرات ایجاد شده را در طی بازه زمانی دوازده‌ساله فراهم کرده است، و نیز از آنجاکه انجام چنین پژوهش‌هایی غالباً زمان‌بر و پرهزینه است، تلاش نگارنده این است که با کمک ارزیابی و تحلیل داده‌های این دو پژوهش، به پاسخ‌هایی برای پرسش‌های مطالعه خود دست یابد.

مرور ادبیات

مطالعه در باب اجتماعی شدن دانشگاهی، یعنی مشاهده تغییرات نگرشی دانشجو در طول دوران تحصیل، به پژوهش‌های نیوکامب^۱ (۱۹۴۳) در کالج بنینگتون می‌رسد. او نشان داد دانشجویانی که دارای نگرش‌های محافظه‌کارانه بودند، در پایان تحصیلات، به نزدیک شدن و حتی مطالبه نیرومند نگرش‌های لیبرالی گرایش دارند. این دانشجویان، در پایان تحصیلات، در باب اقلیت‌هایی چون هم‌جنس‌گرایان، بیکاران و حتی سندیکاها، که درباره آنها کلیشه‌های منفی وجود دارد، نظرهای مطلوبی پیدا می‌کردند (جاگل و همکاران، ۲۰۱۰).^۲ نتایج این مطالعه آن قدر مهم بوده که با داده‌های دیگری، ۲۵ سال و ۵۵ سال بعد، کامل شده است. این مطالعات مکمل نشان‌دهنده ثبات نگرشی در میان کسانی است که نگرش‌های خود را در سال‌های جوانی و در سال‌های تحصیل در دانشگاه کسب کرده‌اند. به این ترتیب، امکان دارد ارزش‌هایی که به واسطه آموزش انتقال می‌یابند، در اینجا دانشگاه، در تمام طول زندگی دانش‌آموزان یا دانشجویان بازتاب پیدا کند (همان).

¹ Newcomb

² Jugel

جامعه‌پذیری دانشگاهی، به‌ویژه با فرضیه عضوگیری انتخابی لیپست^۱ (۱۹۷۱)، به نقل از جاگل و همکاران، (۲۰۱۰) و فیدر^۲ (۱۹۷۵)، به نقل از جاگل و همکاران، (۲۰۱۰) زیر سؤال رفته‌است. این فرضیه تأکید می‌کند که تفاوت‌های نگرشی، که می‌تواند بین دانشجویان بر مبنای محل تحصیل وجود داشته باشد، پیش از ورود به دانشگاه نیز وجود داشته‌است. در واقع، پیش‌بینی فرضیه عضوگیری انتخابی این است که تفاوت‌های بین‌گروهی قدرتمند از همان آغاز تحصیل وجود دارند. در حالی که فرضیه جامعه‌پذیری دانشگاهی پیش‌بینی می‌کند که نوعی تفاوت‌های حداقلی در آغاز وجود دارند و تفاوت‌های بزرگ‌تر در طول دوران تحصیل به وجود می‌آیند (همان).

پژوهش گیموند^۳، بگین^۴ و پالمر^۵ (۱۹۸۹)، به نقل از گیموند، (۱۹۹۲) راه را برای پژوهش‌هایی درباره تأثیرات آموزش بر مدارای بین‌گروهی یا پذیرش و مشروعیت‌بخشی به نابرابری‌های اجتماعی و فرهنگی باز کرد. گیموند و پالمر (۱۹۹۰) به نقل از گیموند، (۱۹۹۲) توانستند نشان دهند که تحصیلات دانشگاهی یک عامل تغییر بوده‌است، اگرچه معنای این تغییر به محل تحصیل نیز مربوط بوده‌است. گیموند (۱۹۹۲) نشان داد که دانشجویان علوم اقتصادی بیشتر مستعد این نگاه بودند که بیکاری افراد را به ویژگی‌های فردی^۶ آنها نسبت دهند، در حالی که دانشجویان علوم اجتماعی، بیشتر به این موضوع گرایش داشتند که بیکاری را به دلایل بیرونی^۷ چون اقتصاد، محیط خانوادگی و فرهنگی فرد، یا خود نظام سیاسی نسبت دهند. در طول دوران تحصیل، غالباً دانشجویان جامعه‌شناسی هستند که بیشتر به بیرون و کمتر به درون گرایش دارند؛ در مقابل، دانشجویان مدیریت کمتر تغییر می‌کنند.

درباب بردارهای تأثیر دانشگاهی، فرضیه‌ای قدیمی بر تأثیر عوامل هنجاری و عوامل اطلاعاتی تأکید می‌کند. دوچ^۸ و جرارد^۹ (۱۹۵۵) به نقل از گیموند، (۱۹۹۸) این تمایز را برای به حساب آوردن منابع مختلف تغییر نگرش پیشنهاد کرده‌اند. در موضوع خاص جامعه‌پذیری دانشگاهی، عوامل اطلاعاتی با محتوای کلاس‌ها و عوامل هنجاری با گروه همالان یا تطبیق با

¹ Lipset

² Feather

³ Guimond

⁴ Bégin

⁵ Palmer

⁶ Person blam

⁷ System blam

⁸ Deuch

⁹ Gerard

هنجارهای گروه همالان رابطه دارند. در طول تحصیل، دانشجویان علوم اجتماعی مرتباً با نظریه‌ها، مفاهیم و گزاره‌هایی سروکار دارند که تأکید اصلی آنها بر اهمیت اوضاع اجتماعی و محدودیت‌هایی است که محیط اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی بر رفتارهای انسانی تحمیل می‌کند. این نوع دانش و دانسته‌ها با کاهش گرایش به نسبت‌دادن عامل مشکلات به فرد و سرزنش او همراه است. درمقابل، تحصیل در تجارت یا امور اداری، که بر کارآفرینی تأکید دارد، می‌تواند این عقیده را تقویت کند که فرد مسئول سرنوشت خود است (گیموند، ۱۹۹۸: ۲۳۷). محتوای این شکل از تأثیر عوامل اطلاعاتی، از تأثیرات عوامل هنجاری میرا نیست، بلکه خود تحت تأثیر برخی هنجارهای قضاوت اجتماعی است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که با اینکه بیشتر افراد سازگارند تا طغیانگر، دانشجویان جامعه‌شناسی نسبت به دانشجویان رشته مدیریت طغیانگرترند. در معنای پذیرش هنجاری، به نظر می‌رسد دانشجویان جامعه‌شناسی فرضیه نوعی اجتماعی‌شدن دانشگاهی را اثبات کرده‌اند (همان).

اگر دانشجویان مدیریت در پایان تحصیل خود سازگاری بیشتری نسبت به دانشجویان جامعه‌شناسی نشان می‌دهند، به این معناست که سازگاری دانشجویان جامعه‌شناسی در طول دو سال اول تحصیل پایین آمده‌است. این موضوع می‌تواند به مثابه تأثیر اجتماعی‌شدن در دانشگاه تعبیر شود که فقط جامعه‌شناسان و به‌ویژه مردان را دربرمی‌گیرد (جاگل و همکاران، ۲۰۱۰).

پژوهشگران دیگری تلاش کرده‌اند میزان تأثیر آموزش‌های دانشگاهی را بر نگرش دانشجویان به گروه‌های اجتماعی مطالعه کنند. برخی از این پژوهش‌ها نشان داده‌اند که افراد دارای مدرک دانشگاهی می‌توانند باسوادترین افراد جامعه به‌شمار آیند. تأکید این پژوهش‌ها بر این است که اگر گسترش دانش با تعصب مقابله کند، می‌توان انتظار داشت که افراد تحصیل کرده‌تر مدارای بیشتری نسبت به دیگر گروه‌های اجتماعی داشته باشند. درواقع، به‌واسطه نظام آموزشی، افراد با ارزش‌ها و هنجارهای مدارامحور مواجه می‌شوند و شیوه‌ای از تفکر را درونی می‌کنند که منجر می‌شود افراد بسیاری از اشکال تعصب را دور بریزند (به‌نقل از گیموند، ۱۹۹۲: ۷۶).

در این معنا، دانشگاه صرفاً به انتقال سرمایه مهارتی محدود نیست، بلکه وظیفه انتقال برخی هنجارها و ارزش‌های مسلط جامعه را نیز برعهده دارد (به‌نقل از شترد و همکاران، ۲۰۰۷).^۱ به این ترتیب، هرچقدر افراد تحصیل‌کرده‌تر باشند و زمان بیشتری را در مدرسه بمانند، کمتر

¹ Chatard

اقتدارگرا، ضدبرابری، دگم، مذهبی و متعصب هستند (همان). این نوع تأثیرات، که اغلب «رهایی‌بخش» تلقی می‌شوند، در اغلب کشورها دیده می‌شود. با این حال، به نظر می‌رسد که این مسئله تا حد زیادی به نوع رشته‌های دانشگاهی وابسته است. در واقع، باید گفت همه مؤسسه‌های آموزشی ارزش‌های مشابهی را انتقال نمی‌دهند، بلکه برعکس، برخی از آنها ارزش‌های خاصی را منتقل می‌کنند.

در برخی دیگر از پژوهش‌ها، پژوهشگران این فرض را مطرح می‌کنند که تحصیلات نه تنها تعصب را از بین نمی‌برد، بلکه افراد تحصیل کرده می‌توانند بسیار آسان‌تر تعصب‌های خود را پنهان کنند (ژاکمن، ۱۹۷۳؛ به نقل از گیوموند، ۱۹۹۲: ۷۷). ژاکمن و موها (۱۹۸۴)، به نقل از گیوموند، (۱۹۹۲)، با الهام از ایده‌های بوردیو و پاسرون دربارهٔ ایدئولوژی مسلط، از این فکر دفاع می‌کنند که افراد تحصیل کرده، فراتر از اینکه از تعصب رها شوند یا فرهنگ اخلاقی والاتری کسب کنند، در دفاع از منافع خودشان پیچیده‌تر عمل می‌کنند (همان).

در این مقاله، داده‌هایی برای نشان دادن تغییرات دانشجویان در طول دوران تحصیل نداریم. از سوی دیگر، داده‌های موجود، برخلاف ادبیات طرح‌شده در بالا، نمی‌تواند با جزئیات نشان دهد که دانشجویان کدامیک از رشته‌ها دربارهٔ مسائل زنان و خانواده، نگرش‌های مساوات‌طلبانه و غیرسنتی‌تری دارند. در مجموع، داده‌های پژوهش سراج‌زاده و جواهری تأیید می‌کنند که در بسیاری از موارد این دانشجویان رشته‌های ریاضی و فنی هستند که نگرش غیرسنتی‌تری به مسائل درمقایسه با دیگر دانشجویان دارند. به نظر می‌رسد که توضیح این امر به واسطهٔ متغیرهای دیگری امکان‌پذیر می‌شود که در حوصلهٔ مقاله حاضر نیست. آنچه نگارنده به آن علاقه‌مند است، فهم نگرش‌های دانشجویان به مسائل زنان و خانواده است. علاوه بر این، تلاش ما بر این است که به درکی از روند تغییرات حاصل‌شده در فاصلهٔ دوازده‌سالهٔ این دو پژوهش دست یابیم.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

سن ازدواج و شکاف سنی بین همسران

سن زنان در اولین ازدواج یکی از شاخص‌های تغییر رفتارهای ازدواج است. در ایران، از زمان‌های دور، عرف برخاسته از دو دین بزرگ، یعنی زردشتی و اسلام، ازدواج زودهنگام به معنای ازدواج در سن بلوغ را برای پسران و دختران توصیه می‌کرده‌اند (لدیه- فولادی، ۲۰۰۹: ۲۵). پولاک، پزشک اتریشی که در قرن نوزدهم و در فاصلهٔ سال‌های ۱۸۵۱-۱۸۶۰ در ایران زندگی می‌کرد و به دلیل حرفه‌اش توانست با جامعهٔ ایرانی روابط نزدیکی برقرار کند، در این باره

می‌نویسد: «خانواده‌هایی که اوضاع اقتصادی نامناسبی دارند، دختران خود را در ده یا یازده سالگی شوهر می‌دهند، درحالی‌که خانواده‌های ثروتمند دختران خود را تا قبل از دوازده یا سیزده سالگی شوهر نمی‌دهند» (به نقل از لدیه- فولادی، ۲۰۰۹: ۲۶). آخرین سرشماری انجام شده پیش از انقلاب، در سال ۱۳۵۵ نشان می‌دهد که سن متوسط زنان در اولین ازدواج ۱۹/۷ سال است. سن متوسط ازدواج زنان ایرانی به تدریج در سال‌های پس از انقلاب افزایش یافته است، به گونه‌ای که در سال ۱۳۸۵، به ۲۳/۷ سال رسیده که خود نشان‌دهنده تغییر مهمی در طول سال‌های پس از انقلاب و تحولات مهمی در ساختار خانواده ایرانی است (همان، ۳۰).

از سوی دیگر، در جوامع پدرسالار، عمومیت ازدواج و شکاف سنی میان همسران، دو قانون بنیادی زناشویی هستند (همان، ۳۳). در ایران، شکاف سنی میان همسران در اولین ازدواج، پیش از انقلاب در سال ۱۳۵۵، ۴/۴ سال بوده است. به تدریج، در سال‌های پس از انقلاب، این شکاف سنی میان همسران کمتر شده است، به طوری که در سال ۱۳۸۵ به ۲/۸ سال تغییر کرده است.

براساس پژوهش سراج‌زاده و همکاران، سن مناسب ازدواج برای مردان و زنان در میان دانشجویان پاسخگو متفاوت است. در سال ۱۳۸۲، ۸۲/۹ درصد از دانشجویان سن مناسب ازدواج برای دختر را بین ۲۱ تا ۲۵ سال می‌دانستند. در مقابل، ۵۴ درصد سن مناسب ازدواج برای پسران را بین ۲۶ تا ۳۰ سال می‌دانستند. این درحالی است که صرفاً ۱۲/۴ درصد از دانشجویان این سن را برای دختران مناسب می‌دانستند (سراج‌زاده و جواهری، ۱۳۸۲: ۹۸).

مقایسه نگرش‌ها و رفتارهای دانشجویان سال ۱۳۸۲ با ۱۳۹۴، نشان می‌دهد که اگرچه در سال ۱۳۸۲، فقط ۱۳ درصد از دانشجویان زیر ۲۰ سال را برای ازدواج دختران مناسب می‌دانستند، در سال ۱۳۹۴، میزان دانشجویانی که چنین باوری دارند به ۲۵/۹ درصد رسیده است، که رشدی ۱۳ درصدی را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد درصد زیادی از دانشجویان همچنان طرفدار اختلاف سن میان زن و مرد به معنای سن بالاتر مرد در ازدواج هستند. فاصله سنی‌ای که در بازه زمانی این دو پژوهش بررسی شده، در بین دانشجویان مطلوب‌تر هم شده است. به نظر می‌رسد در سال ۱۳۹۴، با تنوع بیشتری در نگرش‌های دانشجویان به مقوله سن مطلوب ازدواج برای دختر و پسر روبه‌رو هستیم. در واقع، از سویی زیر ۲۰ سال برای دختران مطلوب‌تر ارزیابی شده است که نشان‌دهنده تعمیق برخی ارزش‌های سنتی در میان بخش‌هایی از دانشجویان است. از سوی دیگر، با مطلوب‌تر شدن سن بالاتر ازدواج برای دختران در میان گروه‌های دیگری از دانشجویان مواجهیم. مثلاً، ۱۲/۴ درصد از پاسخگویان اظهار کرده‌اند که ازدواج در فاصله سنی ۲۶ تا ۳۰ سال برای دختران مطلوب است که در مقایسه با سال ۱۳۸۲، با

نگرش دانشجویان در باب خانواده، زنان و جنسیت

افزایشی بیشتر از ۸ درصد روبه‌رو است. نگاهی به یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که با وجود تغییرات گسترده در رفتارهای مرتبط با سن و فاصله سنی اولین ازدواج، در دهه‌های پس از انقلاب، همچنان نگرش‌های متفاوتی درباره سن مناسب ازدواج و فاصله سنی میان زن و شوهر بر مبنای جنسیت وجود دارد. همان‌طور که میشل بوزون در مطالعه‌ای مبتنی بر بررسی زوج‌های فرانسوی در طول ۲۵ سال نشان داد، مطلوبیت شکاف سنی به نفع مرد در رابطه زناشویی، از این واقعیت ساده نشئت می‌گیرد که پایگاه زوجین به‌طور سنتی بیشتر به پایگاه اجتماعی مرد وابسته است تا پایگاه اجتماعی زن (بوزون، ۱۹۹۰: ۳۴۹).^۱

جدول ۱. سن مناسب ازدواج از نظر دانشجویان، براساس داده‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های دانشجویان، ۱۳۸۲ و ۱۳۹۴

طبقات	سن مناسب ازدواج برای دختر		سن مناسب ازدواج برای پسر	
	۱۳۸۲	۱۳۹۴	۱۳۸۲	۱۳۹۴
کمتر از ۲۰ سال	۱۳/۰	۲۵/۹	۱/۳	۳/۶
۲۱-۲۵ سال	۸۲/۹	۶۱/۲	۴۲/۴	۳۲/۳
۲۶-۳۰ سال	۳/۸	۱۲/۴	۵۴/۰	۵۸/۴
بیش از ۳۱ سال	۰/۲	۰/۴	۲/۲	۵/۶

معیارهای ازدواج

مقایسه میانگین‌ها^۱ بر این واقعیت دلالت دارد که از نظر پاسخگویان به ترتیب تفاهم فکری و اخلاقی (۴/۶)، دین‌داری (۳/۸) و تحصیلات (۳/۷) معیارهای مهم‌تری در همسرگزینی به‌شمار می‌آیند. در مقابل، دو عامل ثروت و موقعیت مادی (۲/۷) و شهرت خانوادگی (۲/۸) اهمیت کمتری دارند (سراج‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۰).

درباره ارتباط معیارهای ازدواج با جنسیت، داده‌ها نشان می‌دهد که در برخی معیارها مانند تفاهم فکری و اخلاقی، اختلاف نگرشی میان زنان و مردان پاسخگو مشاهده نمی‌شود. اما

^۱ Bozon Michel

^۱ دامنه تغییر میانگین‌ها از ۱ تا ۵ است. نمره ۵ به معنای ارزیابی بسیار مثبت و نمره ۱ به معنای ارزیابی بسیار منفی است.

اهمیت برخی دیگر از معیارها نزد مردان و زنان دانشجو متفاوت است. اگر داده‌های سال ۱۳۸۲ را با داده‌های ۱۳۹۴ مقایسه کنیم، باز هم شاهد برخی تغییرات هستیم

جدول ۲. معیارهای ازدواج براساس داده‌های ارزش‌ها و نگرش‌های دانشجویان، ۱۳۹۴

معیار	میزان اهمیت هر یک از معیارها %						
	بسیار زیاد	زیاد	تاحدی	کم	بسیار کم	تعداد معتبر	میانگین (۱-۵)
۱. تفاهم فکری	۷۰/۹	۲۵/۲	۳/۴	۰/۵	-	۱۲۸۰	۴/۶۷
۲. تفاهم اخلاقی	۷۴/۱	۲۱/۴	۳	۰/۳	۱/۲	۱۲۸۱	۴/۶۷
۳. دینداری	۳۴/۵	۳۰	۲۳/۷	۶/۴	۵/۳	۱۲۷۶	۳/۸۲
۴. تحصیلات	۱۸/۱	۴۳/۸	۳۱/۸	۴/۶	۱/۶	۱۲۷۸	۳/۷۲
۵. زیبایی	۱۲/۵	۳۱/۱	۴۶/۵	۸/۲	۱/۶	۱۲۷۶	۳/۴۵
۶. عشق رمانتیک	۱۴/۹	۳۰/۲	۲۴/۴	۱۳/۹	۶/۶	۱۲۶۴	۳/۳۳
۷. شهرت خانوادگی	۸/۲	۱۷/۹	۳۷/۲	۱۴/۴	۱۲/۳	۱۲۷۳	۲/۸۵
۸. ثروت	۳	۱۴/۹	۴۷/۷	۲۰/۴	۱۴	۱۲۷۷	۲/۷۲

درباره معیار دین‌داری در انتخاب همسر، در سال ۱۳۸۲، ۷۵ درصد از زنان به دین‌داری بودن همسر خود در حد زیاد اهمیت می‌دادند، در حالی که همین نسبت در میان مردان پاسخگو ۶۷ درصد بود. در سال ۱۳۹۴، شاهد نزدیکی نگرش زنان و مردان پاسخگو و نیز کاهش اهمیت این معیار هم برای زنان و هم برای مردان هستیم. در حالی که در این سال، ۶۶/۴ درصد زنان اهمیت دین‌داری در انتخاب همسر را زیاد ارزیابی می‌کنند، این معیار برای ۶۲/۴ درصد از مردان پاسخگو نیز زیاد بوده است (همان، ۹۱).

معیار دیگر، تحصیل کرده بودن همسر است. این معیار نیز در میان زنان و مردان پاسخگو متفاوت است. در سال ۱۳۹۴، ۷۰ درصد زنان پاسخگو اعلام کرده‌اند معیار تحصیلات در انتخاب همسر برای آنها اهمیت زیادی دارد؛ در مقابل، ۵۲/۹ درصد مردان این معیار را دارای اهمیت زیاد برای انتخاب همسر دانسته‌اند (همان، ۹۲). با مقایسه این داده‌ها با داده‌های سال ۱۳۸۲، ۷۷/۱ درصد اهمیت زیاد تحصیلات برای زنان و ۶۴/۳ درصد برای مردان (سراج‌زاده و

جواهری، ۱۳۸۲: ۱۰۱)، به این نتیجه می‌رسیم که اگرچه اهمیت این معیار برای زن و مرد کاهش یافته و ریشه‌های این کاهش را شاید بتوان در عمومیت تحصیلات و در نتیجه کاهش اهمیت آن به‌منزله ارزشی متمایزکننده جست، نگرش مردان و زنان به اهمیت این معیار تفاوت کرده‌است؛ یعنی همچنان زنان ۱۷ درصد بیشتر از مردان فکر می‌کنند که تحصیلات معیار مهمی در انتخاب همسر است. بنابراین، به‌نظر می‌رسد این معیار همچنان برای زنان اهمیت بیشتری در ارتقای موقعیت اجتماعی-اقتصادی و منزلت فرد درمقایسه با پاسخگویان مرد دارد. معیار دیگری که تفاوت نگرش مردان و زنان در آن معنادار است، اهمیت زیبایی است. داده‌های سال ۱۳۹۴ نشان می‌دهد که برای ۶۴/۹ درصد از مردان این معیار در انتخاب همسر اهمیت زیادی دارد (سراج‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۳)، درحالی‌که اهمیت این معیار برای زنان پاسخگو ۲۳ درصد است. مقایسه داده‌های سال ۱۳۹۴ با ۱۳۸۲، نشان می‌دهد که این معیار در سال ۱۳۹۴ هم برای زنان و هم مردان قدری بیشتر اهمیت پیدا کرده‌است، اما همچنان شکاف نگرشی عمیقی میان زنان و مردان درباره زیبایی وجود دارد (همان).

به‌نظر نگارنده، اهمیت زیاد معیار زیبایی همسر برای مردان درمقایسه با زنان همچنان به معنای پایداری ارزش‌ها و هنجارهایی است که بر ویژگی‌های جسمانی زنان تأکید دارد و این ویژگی‌ها را برای مردان چندان مهم نمی‌پندارد. شاید بتوان این اختلاف‌معیار را با عدم تقارن سرمایه‌های زنان و مردان توضیح داد که برخی از جامعه‌شناسان نیز در تبیین برخی از اختلاف‌های رفتاری میان زنان و مردان در ازدواج بیان می‌کنند. به‌عبارتی، در مذاکرات مربوط به ازدواج، پایگاه اجتماعی و درآمد مردانه با جوانی و زیبایی زنانه مبادله می‌شود (به‌نقل از بوزون، ۱۹۹۰: ۳۲۸). اما، با اهمیت‌یافتن ارزش‌های برابری در میان زنان و مردان، می‌توان انتظار داشت که ویژگی‌های شخصی افراد در انتخاب همسر، هم برای مرد و هم برای زن، اهمیت یابد و نگرش‌ها در این زمینه به یکدیگر نزدیک‌تر شود.

درباره معیار ثروت و شهرت در انتخاب همسر نیز میان زنان و مردان دانشجو تفاوت نگرشی وجود دارد. ۳۱/۲ درصد زنان و ۲۰/۷ درصد مردان این معیار را برای انتخاب همسر دارای اهمیت زیاد دانسته‌اند. به‌عبارتی، زنان دانشجو حدود ۱۱ درصد بیش از مردان به میزان برخورداری همسر از امتیازات مادی (ثروت) و اجتماعی (شهرت) اولویت می‌دهند (سراج‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۴). مقایسه داده‌های سال ۱۳۹۴ با داده‌های سال ۱۳۸۲، نشان می‌دهد که اهمیت این معیار در سال ۹۴ هم برای زنان و هم برای مردان بیشتر شده‌است. در سال ۱۳۸۲، ۱۳/۳ درصد از زنان و ۹/۲ درصد از مردان دانشجو این معیار را برای انتخاب همسر دارای اهمیت زیادی دانسته‌اند (سراج‌زاده و جواهری، ۱۳۸۲: ۱۰۲). اهمیت بیشتر این معیار را

می‌توان با پررنگ‌تر شدن ارزش‌های مادی، ناامنی اقتصادی، گسترش بحران‌های اقتصادی چون رکود تورمی در جامعه و نیز اهمیت بیشتر پایگاه اجتماعی-اقتصادی مردان در ساخت خانواده ایرانی توصیف و تبیین کرد.

شیوه‌های مقابله با تأخیر ازدواج

اگر به ارتباط جنسیت و شیوه‌های مقابله با تأخیر در ازدواج نگاه کنیم، داده‌های موجود نشان دهنده اختلاف نگرش میان زنان و مردان پاسخگو است. مثلاً، در سال ۱۳۹۴، ۵۹/۷ درصد زنان و ۴۸/۵ درصد مردان راه‌حل مقابله با تأخیر در ازدواج را خویشتن‌داری ذکر کرده‌اند. به عبارت دیگر، زنان ۱۱ درصد بیش از مردان به ضرورت رعایت خویشتن‌داری معتقدند، اما راه‌حل‌های دیگر میان مردان مقبولیت بیشتری دارند. مثلاً، ۳۱/۶ درصد از زنان و ۴۸/۸ درصد از مردان ازدواج شرعی بدون زندگی مشترک را راه‌حل مقبولی برای تأخیر در ازدواج تلقی می‌کنند. ازدواج موقت با نظارت خانواده، برای ۱۱/۲ درصد از زنان و ۱۸/۷ درصد از مردان راه‌حل مقبولی است. ازدواج موقت با موافقت طرفین نیز برای ۵/۱ درصد از زنان و ۱۴/۷ درصد از مردان پاسخگو راه‌حل مناسبی محسوب می‌شود. همچنین، دوستی با جنس مخالف بدون اطلاع خانواده و هم‌خانگی نیز در میان مردان مقبولیت بیشتری دارد. درمقابل، دوستی با جنس مخالف با اطلاع خانواده پذیرش بیشتری در میان دختران (۲۸/۳ درصد) نسبت به مردان (۲۵/۳ درصد) دارد (سراج‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۶).

به عبارت دیگر، راه‌حل‌هایی مانند ازدواج موقت، به دلیل نبود موافقت عرف با آن و نیز پیامدهای هنجاری و حقوقی آن برای زنان، در میان دختران دانشجو نسبت به پسران کمتر پذیرفته شده است. باید گفت در مجموع مردان نسبت به زنان به تنوع روش‌های ارضای نیازهای جنسی تمایل بیشتری دارند. اما زنان در این زمینه بیشتر به راه‌هایی می‌اندیشند که از نظر فرهنگی و اجتماعی مشروع و مقبول باشد (همان، ۹۶).

تقسیم کار در خانه

درصد زیادی از زنان در کشورهای غربی در بازار به کار مشغول‌اند. بسیاری از آنها خواهان به رسمیت شناخته شدن فعالیت‌های شغلی‌شان هستند که از نظر خودشان بخش مهمی از هویت شخصی‌شان را تشکیل می‌دهد. آنها این مسئله را که صرفاً دارنده نقش‌های همسری و مادری

نگرش دانشجویان در باب خانواده، زنان و جنسیت

شناخته شوند یا زندگی‌شان فقط به نقش‌های خانوادگی تقلیل یابد رد می‌کنند (دوبار،^۱ ۲۰۰۰: ۹۳). این امر به این معنا نیست که آنها امکان کناره‌گیری از فعالیت‌های خانگی را دارند. برعکس، تمام تحقیقات انجام‌شده در بلژیک و دیگر کشورهای پیرامون نشان می‌دهد که اکثر وظایف خانگی را زنان انجام می‌دهند، حتی زمانی که تمام‌وقت کار می‌کنند. اصطلاح «روز دوگانه»^۲ برای زنان به این موضوع اشاره دارد که زنان در طی روز و بعد از اتمام کار درآمدی، در خانه به انجام کار خانگی مشغول می‌شوند (باوین لوگرو و لونوار،^۳ ۱۹۹۹: ۱۳-۱۷).

شیوه تقسیم کار در زندگی خانوادگی نشان می‌دهد که زن و مرد تا چه اندازه به رعایت اصل انصاف و مساوات در قبول مسئولیت‌های خانگی باور دارند. اینکه چه اموری بیشتر مردانه و چه اموری بیشتر زنانه تلقی می‌شود و نیز در چه اموری مشارکت طرفین ضروری دانسته می‌شود، بازتاب‌دهنده ابعاد مختلفی از نگرش‌های فرهنگی دانشجویان از طیف سنتی تا نوگراست.

جدول ۳. شیوه مناسب تقسیم کارهای خانه بین زن و مرد براساس داده‌های پیمایش ارزش‌ها و

نگرش‌های دانشجویان، ۱۳۹۴

تعداد معتبر	درصد معتبر %			طبقات
	هر دو	بیشتر زن	بیشتر مرد	
۱۲۸۳	۴۷/۱	۳/۷	۴۹/۳	۱. خرید مایحتاج منزل
۱۲۸۴	۲۶/۹	۷۲/۸	۰/۲	۲. پخت‌وپز غذا
۱۲۸۴	۵۳	۴۶/۲	۰/۸	۳. شست‌وشوی ظروف و نظافت خانه
۱۲۸۲	۴۹/۱	۵۰	۰/۹	۴. شست‌وشو و اتوکردن لباس
۱۲۸۱	۵۶/۸	۴۱/۵	۱/۶	۵. نگهداری بچه
۱۲۸۳	۷۰/۹	۷/۱	۲۲	۶. تصمیم‌گیری درباره بودجه و مخارج
۱۲۸۴	۵۸/۶	۴۱	۰/۵	۷. تصمیم‌گیری درباره دکوراسیون منزل
۱۲۸۳	۸۸/۵	۵/۶	۵/۹	۸. تصمیم‌گیری درباره رفت و آمد با فامیل و دوستان
۱۲۸۳	۱۹/۵	۲	۷۸/۵	۹. تعمیر لوازم منزل
۱۲۸۴	۹۱/۳	۴/۶	۴/۱	۱۰. تصمیم‌گیری درباره بچه‌دارشدن

^۱ Dubar

^۲ Double journée

^۳ Bawin-Legros et Lenoir

در جدول ۳، دیدگاه دانشجویان درباره شیوه تقسیم کارهای خانه میان زن و مرد پرسیده شده است. سه فعالیتی که درباره ضرورت انجام آن به دست مردان توافق نظر وجود دارد عبارت‌اند از: تعمیر لوازم منزل (۷۸ درصد)، خرید مایحتاج خانواده (۴۹ درصد) و تصمیم‌گیری درباره بودجه و مخارج (۲۲ درصد). فعالیت‌هایی که بیشتر ویژه زنان در نظر گرفته شده شامل پخت‌وپز (۷۲ درصد)، شست‌وشو و نظافت (۴۶ درصد) و نگهداری از بچه (۴۱ درصد) است. توجه به ارقام ستون سوم، که مبین ضرورت انجام کارها برای هر دو جنس است، نشان می‌دهد که از ده فعالیت مختلف، درباره هفت مورد از آنها، میان حدود ۵۰ درصد از پاسخگویان و بیشتر، این توافق وجود دارد که باید به صورت مشارکتی انجام شوند. از بین گزینه‌های موجود، موارد پرسامدتر عبارت‌اند از: تصمیم‌گیری درباره بچه‌دار شدن (۹۱ درصد)، تصمیم‌گیری درباره رفت‌و-آمد با فامیل و دوستان (۸۸ درصد)، تصمیم‌گیری درباره بودجه و مخارج (۷۰ درصد) و تصمیم‌گیری درباره دکوراسیون منزل (۵۸ درصد) که هر چهار مورد آنها با عبارت تصمیم‌گیری آغاز شده‌اند. این یافته ممکن است به این معنا باشد که از نظر پاسخگویان مطلوب است که زن و شوهر در پی‌ریزی و برنامه‌ریزی امور مهم زندگی با یکدیگر هم‌فکری و گفت‌وگو کنند، اما دایره این گرایش به برابری جویی به امور فکری محدود نمی‌شود، بلکه به همکاری عملی مانند نگهداری بچه (۵۶ درصد)، شست‌وشوی ظروف و نظافت خانه (۵۳ درصد) و شست‌وشو و اتوکردن لباس (۴۹ درصد) نیز تعمیم پیدا می‌کند (سراج‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۷). مقایسه داده‌های سال ۱۳۹۴ با داده‌های سال ۱۳۸۲ نیز تغییرات چندانی را به ما نشان نمی‌دهد (سراج‌زاده و جواهری، ۱۳۸۲: ۱۰۵).

مقایسه نظر مردان و زنان درباره رعایت هم‌فکری و هم‌کاری در انجام کار خانگی واقعیت‌های مهمی را نشان می‌دهد. داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که در چهار مورد، دیدگاه پاسخگویان مرد و زن درباره فردی که مسئول انجام کار خانگی است، به طور معناداری متفاوت است. پاسخگویان مرد بیش از پاسخگویان زن پخت‌وپز، شست‌وشوی لباس، شست‌وشوی ظروف و تمیزکردن خانه و نگهداری از بچه‌ها را فعالیتی زنانه می‌دانند. درباره خرید مایحتاج زندگی و تعمیر لوازم منزل تفاوت چندانی وجود ندارد (همان، ۹۸). تفاوت پاسخ‌ها نشان می‌دهد که نگرش‌های جنسیتی دانشجویان به ویژه دانشجویان مرد همچنان بر نابرابری تقسیم کار جنسیتی در منزل استوار است و فعالیت‌های خانگی را بیشتر کاری زنانه می‌دانند. اگرچه تغییرات مهمی در نگرش‌ها اتفاق افتاده و با گرایش‌های مساوات‌طلبانه در زمینه تقسیم کار جنسیتی روبه‌رو هستیم، تا برابری نگاه و نگرش در باب تقسیم کار خانگی فاصله زیادی وجود دارد. به نظر می‌رسد آنجا که مردان تقسیم کار خانگی نابرابر را به نفع خود می‌یابند، بیشتر بر

هنجارهای فرهنگ سنتی تأکید دارند که بر تقسیم کاری سخت‌گیرانه میان زن و مرد استوار است. باید توجه داشت که در اینجا سخن از نگرش دانشجویان به تقسیم کار جنسیتی است. اگرچه نگرش‌ها نقش مهمی در تغییر رفتارها دارند، هر تغییر نگرشی به معنای تغییر رفتار نیست. مثلاً، جان کلود کافمن، جامعه‌شناس فرانسوی، به خوبی نشان داده که سنگینی الگوهای والدبودن و عادت‌ها می‌تواند اشکال مقاومت بسیار مؤثری ایجاد کند. به نظر کافمن، گرچه زوج‌های جوانی که امروزه زندگی تشکیل می‌دهند، اراده‌ای واقعی برای سهم‌شدن برابر در کارهای خانگی دارند، این هدف که در مقایسه با گذشته در میان زوج‌ها بیشتر است، در واقعیت کمتر تحقق می‌یابد. دختران معمولاً با بازنمایی‌هایی از اعتقادات و عملکردها در جامعه مواجه می‌شوند و آنها را درونی می‌کنند که خود این بازنمایی‌ها اغلب اوقات آنها را به دام می‌اندازد. معنای تمیزی و کثیفی، نظم و بی‌نظمی و... آنها را بسیار بیش از پسران به عمل وامی‌دارد (مثل جمع کردن لباس‌های بهم‌ریخته، شستن ظرف‌ها، گردگیری و تمیزکردن). بنابراین، نهایتاً چنین تقسیم کاری به ضرر دختران تمام می‌شود. به نظر کافمن، عادت‌ها خیلی زود پابرجا می‌شوند و دو یا سه بار کافی است تا پس از آن جهان زندگی روز پس از روز اعتبار گیرد و این چنین چیزها شکل می‌گیرند و سرانجام ما باور می‌کنیم که اینها طبیعی است. چیزها بسیار دشوارتر از آن تغییر می‌کنند؛ زیرا ناگفته‌ها در قالب حامی امور روزمره عمل می‌کنند و زندگی زناشویی و خانوادگی را شکل می‌بخشند (به نقل از مارکه، ۲۰۰۳).^۱

ارتباط زن و مرد خارج از چارچوب ازدواج

حضور دانشجویان دختر و پسر در دانشگاه‌ها و نیز حضور گسترده زنان در جامعه زمینه‌هایی برای تعامل و ارتباط میان دو جنس فراهم ساخته است. اینکه دانشجویان مجاز این قبیل تعامل‌ها را چگونه تعریف می‌کنند، خود نشانه ارزش‌هایی است که به آن معتقدند. به همین دلیل، در پژوهش سراج‌زاده و همکاران نیز، از مشارکت‌کنندگان در تحقیق خواسته شده تا نگرش خود را درباره میزان روا یا ناروا بودن شیوه‌های مختلف رابطه بین دو جنس خارج از چارچوب ازدواج بیان کنند.

^۱ Marquet

جدول ۴. ارزیابی شیوه‌های مختلف رابطه بین دو جنس خارج از چارچوب ازدواج براساس پیمایش

سراج‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴

(تعداد پاسخگویان: ۱۲۸۶)

تعداد معتبر	طبقات پاسخ %					شیوه‌های ارتباط
	اصلاً غلط نیست	بستگی به موقعیت دارد	بندرت غلط است	گاهی غلط است	همیشه غلط است	
۱۲۷۶	۱۱	۲۹/۱	۸/۵	۲۱/۹	۲۹/۵	۱. دوستی زن و مرد مجرد
۱۲۷۸	۵/۸	۱۰/۳	۵/۲	۱۰/۶	۶۸/۲	۲. رابطه جنسی برای مرد مجرد
۱۲۸۰	۴/۱	۸	۴/۳	۹/۵	۷۴/۱	۳. رابطه جنسی برای زن مجرد
۱۲۸۰	۰/۳	۱/۸	۰/۸	۲/۴	۹۴/۷	۴. رابطه جنسی خارج از ازدواج برای مرد متأهل
۱۲۸۰	۰/۳	۱	۱/۱	۲	۹۵/۶	۵. رابطه جنسی خارج از ازدواج برای زن متأهل

همان‌طور که داده‌های پژوهش نشان می‌دهد، از نظر دانشجویان رابطه جنسی خارج از ازدواج برای مردان و زنان متأهل قبیح است. هرچند ضدارزش بودن این شکل از رابطه برای زنان متأهل اندکی بیشتر از مردان است. ۹۴/۷ درصد پاسخگویان معتقدند این شکل از رابطه برای مردان متأهل همیشه غلط است. درمقابل، ۹۵/۶ درصد اظهار کرده‌اند که این شکل از رابطه برای زنان متأهل همیشه غلط است (سراج‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۹). این درحالی است که نسبت به داده‌های سال ۱۳۸۲، چنین رفتاری بیشتر ضداخلاقی تلقی می‌شود. البته، درمقایسه با سال ۱۳۹۴، نگرش به رابطه جنسی مرد و زن اختلاف بیشتری دارد، به طوری که ۹۴/۸ درصد

پاسخگویان این رفتار را برای زن متأهل همیشه غلط می‌دانند، و درمقابل، ۹۱ درصد از پاسخگویان این رفتار را همیشه برای مردان غلط ارزیابی می‌کنند.^۱

درمقابل، دانشجویان به رابطه جنسی مردان و زنان مجرد مدارای بیشتری نشان داده‌اند. اگرچه در اینجا نیز معیارهای اخلاقی درباره زن و مرد دوگانگی بیشتری دارد، به نظر می‌رسد که تلقی اخلاقی درباره رابطه جنسی زنان و مردان مجرد، نسبت به یک‌دهه پیش به هم نزدیک‌تر شده است. ۶۸/۲ درصد دانشجویان اظهار کرده‌اند که رابطه جنسی برای مرد مجرد همیشه غلط است، درحالی‌که درمقابل ۷۴/۱ درصد چنین رابطه‌ای را برای زنان همیشه غلط تلقی کرده‌اند (سراج‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۹). مقایسه داده‌های سال ۱۳۹۴ با سال ۱۳۸۲ نشان می‌دهد که در سال ۸۲، دوگانگی معیارهای اخلاقی در رابطه جنسی برای زن و مرد پررنگ‌تر است؛ یعنی در این سال، ۶۸/۶ درصد از پاسخگویان رابطه جنسی برای مرد مجرد را همیشه غلط دانسته‌اند، درحالی‌که رابطه جنسی زنان مجرد در نگاه ۸۰/۷ درصد پاسخگویان همیشه غلط ارزیابی شده است (سراج‌زاده و جواهری، ۱۳۸۲: ۱۰۶).

اگرچه تابوی رابطه جنسی هم برای زنان و هم مردان مجرد در نگاه دانشجویان پررنگ است، دوستی زن و مرد مجرد از نظر دانشجویان بیشتر پذیرفته می‌شود. فقط ۲۹/۵ درصد از دانشجویان دوستی زن و مرد مجرد را همیشه غلط تلقی کرده‌اند (همان). داده‌های سال ۱۳۸۲ نیز نشان‌دهنده مدارای بیشتر دانشجویان با دوستی زن و مرد است، به طوری‌که فقط ۲۱/۳ درصد از پاسخگویان دوستی زن و مرد را همیشه غلط ارزیابی کرده‌اند (همان).

مقایسه داده‌های ارزش‌ها و نگرش‌ها با برخی پژوهش‌های انجام‌شده در کشورهای غربی حاکی از این است که در اکثر کشورهای غربی رابطه جنسی میان زن و مرد پیش از ازدواج پذیرفته شده است؛ مثلاً، پژوهش انجام‌شده در سال ۱۹۸۸ نشان می‌دهد که فقط ۸ درصد از پاسخگویان رابطه جنسی زن و مرد پیش از ازدواج را همیشه غلط می‌پندارند و درمقابل ۵۸ درصد این شکل از رابطه را اصلاً غلط تلقی نمی‌کنند. این درحالی است که ارزش‌های اخلاقی رابطه جنسی اشخاص متأهل با کسانی غیر از همسران خود، رابطه جنسی نوجوانان زیر ۱۶

^۱ باید در نظر داشت که داده‌های پژوهشی که در سال ۱۹۸۸ درباره ایستارها در قبال روابط جنسی در بریتانیا انجام شده است نیز نشان می‌دهد که ۵۲ درصد از پاسخگویان رابطه جنسی شخص متأهل را با کسی غیر از همسر خود همیشه غلط دانسته‌اند و ۲۹ درصد نیز این شکل از رابطه را اکثراً غلط دانسته‌اند؛ یعنی در مجموع ۸۱ درصد پاسخگویان بریتانیایی این شکل از رابطه را همیشه یا اکثراً غلط ارزیابی کرده‌اند (گیدنز، ۱۳۸۹: ۱۸۶).

سال و رابطه جنسی بزرگسالان همجنس را مجاز نمی‌داند و با آن مدارا نشان نمی‌دهد (گیدنز، ۱۳۸۹: ۱۸۶).

عاملیت زنان در ازدواج و طلاق

عاملیت زنان در ازدواج و طلاق یکی از مسائل مهم روز است. به نظر می‌رسد همچنان فرهنگ و ارزش‌های مسلط ایرانی بر عاملیت بیشتر مرد در خواستگاری از زن تأکید دارد. فقط ۲۵/۶ درصد از پاسخگویان خواستگاری زن از مرد را پذیرفتنی دانسته‌اند. اما، اگر به تفکیک جنسیت پاسخگویان نگاهی بیندازیم، زنان کمتری (۱۶ درصد) نسبت به مردان (۳۶ درصد) این رفتار را پذیرفتنی ارزیابی کرده‌اند (سراج‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۱-۱۰۰).

درباره حق طلاق زنان، که در شروط ضمن عقد گنجانده شده‌است، ۵۸/۴ درصد از پاسخگویان اظهار کرده‌اند که از چنین شرطی حمایت می‌کنند. درواقع، ۷۴/۲ درصد از زنان و ۴۱/۸ درصد از مردان موافق قانونی بودن شرط ضمن عقد حق طلاق برای زنان هستند. به بیان دیگر، در این زمینه مردان بسیار بیشتر از زنان (۳۳ درصد) محافظه‌کار، موافق حفظ وضع موجود و یک‌طرفه بودن حق طلاق به نفع مردان هستند.

جدول ۵. عاملیت زنان در امر ازدواج و طلاق براساس پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های دانشجویان، ۱۳۹۴

(تعداد پاسخگویان: ۱۲۸۶)

سؤال‌ها	طبقات پاسخ	تعداد	درصد معتبر
۱. نظر شما درباره خواستگاری زن از مرد چیست؟	قابل قبول است	۳۲۷	۲۵/۶
	در شرایط خاص موافقم	۵۹۸	۴۶/۹
	به هیچ عنوان قابل قبول نیست	۳۵۰	۲۷/۶
	بدون پاسخ	۱۱	-
۲. در ایران قانونی تصویب شده که با شروط ضمن عقد به زنان حق طلاق می‌دهد، شما از چنین قانونی حمایت می‌کنید؟	حمایت می‌کنم	۷۴۱	۵۸/۴
	مخالف هستم	۱۹۵	۱۵/۴
	نمی‌دانم	۳۳۳	۲۶/۲
	بدون پاسخ	۱۷	-

اشتغال زنان

اشتغال زنان یکی از مهم‌ترین عوامل استقلال و مشارکت اقتصادی و اجتماعی زنان است. در مقام نظر، معمولاً درصد کمی از مردم مخالف کارکردن زنان هستند، اما دشواری آنجا رخ می‌نماید که موضوع مسئولیت‌های خانگی زنان و به‌ویژه مسئله نگرهداری از کودکان نیز مطرح می‌شود. در جهان معاصر، یکی از مسائل مهم زنان، حتی در کشورهای توسعه‌یافته، مسئله پیوند میان مسئولیت‌های خانگی و کار حرفه‌ای است. پیوند میان زندگی خانوادگی و زندگی حرفه‌ای، بزرگ‌کردن فرزندان و تقسیم وظایف خانوادگی، مسائلی بوده‌اند که فمینیست‌ها در دهه‌های گذشته بر آن انگشت نهاده‌اند. پژوهش‌های اخیر در برخی کشورهای غربی نشان‌دهنده توافق میان دو جنس بر سر بسیاری از این مسائل است؛ مثلاً، پژوهشی در حوزه نگرش‌های زنان و مردان فرانسوی درباره بسیاری از مقوله‌های جنسیت و خانواده نشان می‌دهد که ۵۸ درصد مردان و ۶۲ درصد زنان پاسخگو معتقدند زنان در هر موقعیتی که تمایل داشته باشند می‌توانند کار کنند، اما زمانی که والدین فرزند کوچک دارند، و ترجیح بر این است که یکی از دو والد از فعالیتش بکاهد، ۶۴ درصد مردان و ۶۵ درصد زنان فکر می‌کنند که این مادر است که باید از کارش بکاهد (پیو^۱ و بیگو،^۲ ۲۰۰۴: ۶).

داده‌های پژوهش سال ۱۳۹۴ درباره ارزش‌ها و نگرش‌های دانشجویان ایرانی نشان می‌دهد که ۲۲/۸ درصد از پاسخگویان با این گزاره که: «کارکردن بیرون از منزل برای زنان بچه‌دار کار درستی نیست» موافق و کاملاً موافق‌اند. درمقابل، ۴۹/۳ درصد از پاسخگویان با این گزاره مخالف و کاملاً مخالف هستند. همچنین، ۶۲/۶ درصد با گزاره: «درآمد زن نباید از شوهرش بیشتر باشد» مخالف و کاملاً مخالف‌اند (سراج‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۴). بنابراین، به نظر می‌رسد که کار زنان در نگاه اکثر پاسخگویان، فارغ از موقعیت مادری آنان، اهمیت یافته و نگرش‌های پاسخگویان در زمینه تقسیم کار بر مبنای مردانه‌بودن کار بیرون از خانه و زنانه‌بودن کار خانگی زیر سؤال رفته‌است.

¹ Piau

² Bigot

(تعداد پاسخگویان: ۱۲۸۶)

انحراف معیار	میانگین (۱-۵)	تعداد معتبر	درصد معتبر %				سؤال‌ها	
			کاملاً مخالف	مخالف	بینابین	موافق		کاملاً موافق
۱/۱۵	۲/۶۳	۱۲۸۱	۱۸	۳۱/۳	۲۸	۱۵/۵	۷/۳	۱. کارکردن بیرون از منزل برای زنان بچه‌دار کار درستی نیست.
۱/۲۲	۲/۳۱	۱۲۷۷	۳۱/۹	۳۰/۷	۱۸/۲	۱۲/۶	۶/۶	۲. درآمد زن نباید از شوهرش بیشتر باشد.

فعالیت سیاسی زنان

مشارکت سیاسی زنان یکی از مطالبات مهم جنبش زنان در دو قرن اخیر بوده‌است. از زمان انقلاب فرانسه و پدیداری مفهوم شهروندی، زنان و مردان بسیاری کوشیده‌اند تا این مفهوم را به زنان نیز تسری دهند. اواسط قرن نوزدهم و دهه‌های اول قرن بیستم، سرشار از تلاش‌ها و مبارزه‌های زنان و مردانی است که برای دسترسی زنان به حقوق سیاسی کوشیده‌اند. در کشور ما نیز از زمان انقلاب مشروطه و مشروط‌شدن قدرت حاکمان توسط قانون و ایجاد مجالسی انتخابی توسط مردان، زنان و مردانی کوشیده‌اند تا حق انتخاب‌شدن و انتخاب‌کردن را به زنان نیز گسترش دهند. اگرچه امروزه مشارکت سیاسی زنان در نظر و سخن، در اکثر نقاط جهان، پذیرفته شده‌است، همچنان موانع بسیاری بر سر راه این مشارکت و چگونگی آن در جهان وجود دارد. البته، باید پذیرفت که اوضاع تا حدی بهبود یافته و تعداد زنان نماینده مجلس در طول شصت‌سال گذشته چهاربرابر شده‌است، ولی آنها بیشتر از ۱۵/۳ درصد منتخبان در کشورهای درحال توسعه را تشکیل نمی‌دهند و کشورهای توسعه‌یافته نیز با ۲۱/۱ درصد وضع چندان بهتری ندارند.

همان‌طور که داده‌های پژوهش سال ۱۳۹۴ نشان می‌دهد، ۴۷/۷ درصد دانشجویان با گزاره: «زنان بیشتری باید در عرصه سیاست وارد شوند» کاملاً موافق‌اند و درمقابل، ۱۹/۱ درصد با این گزاره کاملاً مخالف‌اند. ۳۴/۲ درصد نیز در این‌باره نظر بینابین داشته‌اند (سراج‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵). مقایسه این داده‌ها با داده‌های سال ۱۳۸۲ نشان می‌دهد که در سال ۱۳۸۲، ۶۱/۹ درصد از پاسخگویان با ورود بیشتر زنان به عرصه سیاست موافق و کاملاً موافق بوده‌اند و درمقابل، ۱۱/۹ درصد با این گزاره مخالف و کاملاً مخالف بوده‌اند. به‌تعبیری، در فاصله بیش از

نگرش دانشجویان در باب خانواده، زنان و جنسیت

یک‌دهه، نگرش پاسخگویان به حضور زنان در عرصه سیاست محافظه‌کارتر شده‌است. بنابراین، می‌توان گفت مسئله حقوق زنان مسئله‌ای نیست که یک‌بار و برای همیشه حل شود. فهم چرایی این موضوع درخور بررسی جداگانه سازوکارهای تاریخی و اجتماعی پیچیده جامعه ایرانی است. ما در میان پاسخگویان با تعدد نگاه و نگرش و نیز ابهام‌ها و تناقضاتی روبه‌رو هستیم؛ یعنی ازسویی و در برخی مسائل شاهد رشد نگاه مثبت‌تر به حقوق زنان و نیز برابری نقش‌ها و وظایف زنان و مردان هستیم و در عرصه‌های دیگر با عقب‌گرد یا تداوم نگاه‌های سنتی به این موضوع مواجهیم.

جدول ۷. مشارکت زنان در امور سیاسی براساس پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های دانشجویان، ۱۳۹۴
(تعداد پاسخگویان: ۱۲۸۶)

		درصد معتبر٪			زنان بیشتری باید در عرصه سیاست وارد شوند.
انحراف معیار	میانگین (۱-۵)	تعداد معتبر	کاملاً مخالف / مخالف	کاملاً موافق / موافق	
۱/۱۰	۳/۳۷	۱۲۷۶	۱۹/۱	۳۴/۲	۴۷/۷

قضاوت زنان

موضوع قضاوت زنان، از سال‌ها پیش، میان فقها، دولت‌مردان و طرفداران حقوق زنان محل بحث و مناقشه بوده‌است. داده‌های پژوهش سال ۱۳۹۴ نشان می‌دهد که ۲۷/۲ درصد از پاسخگویان معتقدند که زنان همانند مردان می‌توانند قاضی باشند، درحالی‌که ۲۶/۱ درصد معتقدند که زنان اصلاً نمی‌توانند قاضی باشند و ۴۶/۷ درصد از پاسخگویان نیز فکر می‌کنند که زنان در حوزه‌های خاصی می‌توانند قاضی باشند. مقایسه داده‌های سال ۱۳۹۴ با سال ۱۳۸۲ نیز تغییر چندانی را نشان نمی‌دهد، بلکه حدود ۲ درصد هم بر موافقان و هم بر مخالفان قضاوت زنان افزوده شده‌است.

جدول ۸. موجه بودن تصدی زنان در قضاوت براساس پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های دانشجویان، سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۹۴ (داده‌ها به درصد)^۱

۱۳۹۴	۱۳۸۲	طبقات
۲۷/۲	۲۵/۴	۱. زنان همانند مردان می‌توانند قاضی باشند
۴۶/۷	۵۰/۶	۲. زنان در حوزه‌های خاصی می‌توانند قاضی باشند
۲۶/۱	۲۴/۰	۳. زنان اصلاً نمی‌توانند قاضی باشند
-	-	۴. بدون پاسخ

مقایسه پاسخ‌ها بر مبنای جنسیت پاسخگویان نشان می‌دهد که اختلاف نگرش بین زنان و مردان درباره قضاوت زنان معنادار است، به گونه‌ای که زنان نسبت به مردان بیشتر طرفدار قضاوت زنان هستند. این موضوع مبین این است که اگرچه در مقایسه با گذشته، نگرش‌های تساوی طلبانه بیشتری درباره حقوق زنان در میان مردان وجود دارد، همچنان نگرش پاسخگویان مرد درباره قضاوت زنان منفی است؛ به این معنا که مردان پاسخگو ۲۰ درصد بیشتر از زنان با قضاوت زنان مخالفاند.

جدول ۹. موجه بودن تصدی زنان به امر قضاوت در میان زنان و مردان بر اساس پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های دانشجویان، سال ۱۳۹۴

معناداری و شدت رابطه	طبقات پاسخ٪			جنس	
	تعداد معتبر	نمی‌توانند قاضی باشند	به طور مشروط می‌توانند قاضی باشند		زنان می‌توانند قاضی باشند
مقدار کرامر = ۰/۲۲	۶۵۰	۱۶/۸	۵۱/۱	۳۴/۲	زن
***	۶۱۰	۳۶/۴	۴۱/۸	۲۱/۸	مرد

نتیجه‌گیری

دستیابی به حق رأی برای زنان، ورود گسترده زنان به دانشگاه‌ها، مراکز آموزشی و بازار کار، پذیرش برابری زنان در سیاست در قانون اساسی برخی کشورها، حق دسترسی به وسایل پیش گیری از بارداری، داشتن اختیار بدن خود، مرخصی والدین در هنگام بارداری و... در زندگی

^۱ تعداد پاسخگویان در سال ۱۳۸۲، ۱۵۲۲ نفر و در سال ۱۳۹۴، ۱۲۸۶ نفر است.

زنان و مردان بسیاری از کشورها در یک‌قرن‌ونیم اخیر تغییرات اساسی ایجاد کرده‌است (پیو و بیگو، ۲۰۰۴: ۱۱).

کشور ما نیز، در یک‌قرن اخیر و به‌ویژه در دهه‌های پس از انقلاب، شاهد تغییرات گسترده-ای در حیات اجتماعی- فرهنگی زنان بوده‌است. شاید یکی از اساسی‌ترین مظاهر این تحول‌ها را بتوان دسترسی گسترده زنان به آموزش عمومی و عالی دانست، که جای پای پیامدهایش را در دیگر حوزه‌های زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زنان و مردان می‌توان جست‌وجو کرد. همان‌طور که با مرور تجربیات پژوهش‌های غربی دیدیم، دانشگاه از دو طریق می‌تواند بر نگرش‌ها و ارزش‌های دانشجویان تأثیر بگذارد: یکی به‌واسطه تأثیر هنجاری و دیگری از طریق تأثیر اطلاعاتی. البته، نباید از نظر دور داشت که نهاد دانشگاه نیز، همچون دیگر نهادهای اجتماعی، عمیقاً تحت تأثیر تحول‌ها و تغییرات جامعه بزرگ‌تر است؛ یعنی هم از تحول جامعه بزرگ‌تر تأثیر می‌پذیرد و هم بر آن اثر می‌گذارد؛ بنابراین، فهم تغییر ارزش‌ها و نگرش‌های دانشجویان بدون فهمی زمینه‌مند از جامعه ایرانی ناممکن است. برخی تغییرها در ارزش‌ها و نگرش‌های دانشجویان را در فاصله دوازده‌ساله این دو پژوهش باید در بستر تغییر جامعه ایران در این دوازده‌سال دنبال کرد. در این بازه زمانی، تغییرها و نوسان‌های بسیاری از لحاظ آزادی‌های سیاسی و مدنی در دانشگاه‌ها به‌وجود آمده‌است. دولت اصلاحات در سال ۱۳۸۲، جای خود را در سال ۱۳۸۴ به دولتی داد که با بسیاری از مفاهیم جدید از جمله دموکراسی و آزادی‌های سیاسی و مدنی مخالف بود، بر بازگشت یا تقویت برخی هنجارها و ارزش‌های سنتی در حوزه جنسیت پای می‌فشرد و مقاومت‌های گسترده‌ای را در برابر ترویج ارزش‌ها و رفتارهای مدرن در زمینه جنسیت سازمان داده بود. در چنین بستری، فضای انجمنی برای تأثیرات هنجاری در دانشگاه‌ها و ترویج ارزش‌ها و نگرش‌های مدرن تضعیف شد، به‌گونه‌ای که اگر در برخی زمینه‌ها با بازگشت به سنت یا ثبات‌گرایی مواجهیم، می‌توان این تغییرات و ثبات‌ها را در این بستر نیز توضیح داد.

نگاهی به یافته‌های پژوهش ارزش‌ها و نگرش‌های دانشجویان در دو مقطع ۱۳۸۲ و ۱۳۹۴ نشان می‌دهد که رابطه اجتماعی میان دو جنس در حوزه‌های مهم زندگی در نگاه بسیاری از دانشجویان و به‌ویژه مردان دانشجوی رابطه‌ای مکمل‌گونه^۱ است و بر مبنای تفاوت‌های بیولوژیک دو جنس ایجاد شده‌است. این نوع رابطه در بسیاری از موارد نهایتاً به حفظ نوعی سلسله‌مراتب

¹ Complémentaire

مردانه یاری می‌رساند. داده‌های هر دو پژوهش نشان می‌دهد که همچنان جنسیت بر نگرش دانشجویان در زمینه خانواده و مسائل زنان تأثیر تعیین‌کننده‌ای دارد.

در نگاه دانشجویان، سن مطلوب ازدواج برای دختر و پسر متفاوت است؛ به معنایی دیگر، از نظر دانشجویان، وجود فاصله سنی میان زوجین مطلوب به نظر می‌رسد. همچنین، مقایسه داده‌های دو پژوهش سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۹۴ نشان می‌دهد که فاصله سنی میان همسران در طول این دوازده سال از نظر دانشجویان مطلوب‌تر نیز شده است. به نظر نگارنده، می‌توان ردپای تقویت سنت در زمینه جنسیت را در تبلیغات سال‌های اخیر، یعنی ترویج ازدواج زودهنگام و نیز تقویت نقش‌های جنسیتی، باز یافت.

در حوزه معیارهای ازدواج، اگر از تفاهم فکری و اخلاقی بگذریم که رابطه معناداری با جنسیت ندارد و در میان تمام دانشجویان پاسخگو اهمیت دارد، باید گفت معیارهای دیگر انتخاب همسر در میان زنان و مردان دانشجو از اهمیت متفاوتی برخوردار است. اگرچه مطالعات انجام‌شده نزدیک‌شدن نگرش‌های مردان و زنان درباره این معیارها را گواهی می‌دهد، تحصیلات، زیبایی، شهرت و ثروت برای زنان و مردان اهمیت یکسانی ندارند. به عبارت دیگر، هنوز هم زیبایی در انتخاب همسر برای مردان، نسبت به زنان، اهمیت بسیار بیشتری دارد و در مقابل، دین‌داری، تحصیلات و ثروت و شهرت برای زنان مهم‌تر است. در مسائلی چون مقابله با تأخیر در ازدواج، مردان به راه‌حل‌های عمل‌گرایانه‌تری درجهت پاسخ به نیازهای جنسی خودشان باور دارند، در حالی که زنان غالباً بر روش‌های مبتنی بر احترام به عرف و سنت تأکید بیشتری دارند.

اگرچه شاهد نگرش‌های مساوات‌طلبانه درباره تقسیم کار خانگی هستیم، باز هم برخی وظایف مهم خانه، مانند پخت‌وپز، شست‌وشوی لباس، شست‌وشوی ظروف و تمیز کردن، در نگرش مردان بیشتر از زنان فعالیت‌هایی زنانه تلقی می‌شوند. باید توجه داشت که احتمالاً، همان‌طور که پژوهش‌های بسیاری تأیید می‌کنند، در عمل، تقسیم کار بیشتر بر مبنای جنسیت قوام و دوام می‌یابد.

درباره حقوق زنان، مثل گنجانده شدن حق طلاق برای زنان در شروط ضمن عقد، فاصله چشمگیری میان نگرش زنان و مردان وجود دارد؛ یعنی $74/2$ زنان و $41/8$ درصد مردان پاسخگو موافق قانونی بودن شرط ضمن عقد برای حق طلاق زنان هستند. درباره قضاوت زنان نیز با فاصله زیادی بین نگرش مردان و زنان مواجهیم؛ به طوری که $36/4$ درصد مردان پاسخگو و $16/8$ درصد زنان پاسخگو مخالف قضاوت زنان هستند. اگرچه در نگاه اکثر پاسخگویان، اشتغال زنان فارغ از موقعیت مادری آنها اهمیت دارد، همچنان بیش از 60 درصد دانشجویان

معتقدند که نباید درآمد زن از شوهرش بیشتر باشد. به تعبیر دیگر، پاسخگویان به شکلی از سلطه مردانه در روابط مالی زناشویی باور دارند و به نوعی پذیرای تفوق مردان در این زمینه هستند. درباره مشارکت سیاسی زنان نیز ۴۷/۷ درصد پاسخگویان با حضور بیشتر زنان در عرصه سیاست موافقاند، اما مقایسه نظرات پاسخگویان در دو برهه زمانی ۱۳۸۲ و ۱۳۹۴، مبین تسلط نگرش‌های سنتی‌تر به نفع کاهش حضور زنان در عرصه سیاست است.

درباره رابطه جنسی بین زن و مرد، برخلاف گذشته، که معیارهای اخلاقی دوگانه‌ای بر رفتارهای جنسی زنان و مردان سیطره داشت، در نگرش‌های دانشجویان نوعی توافق اخلاقی درباره رفتارهای جنسی زن و مرد ظهور کرده است.

با مرور یافته‌های پژوهش‌های ذکرشده، می‌توان گفت که نگرش دانشجویان درباره مسائل مرتبط با جنسیت، زنان و خانواده در برخی حوزه‌ها با تغییر و در برخی دیگر با مقاومت روبه‌رو شده است. به نظر نگارنده، دانشجویان آنجاکه تغییر را به نفع خود می‌بینند آن را می‌پذیرند و زمانی که آن را مخالف منافع خود ارزیابی کنند آن را کنار می‌گذارند؛ یعنی در مقولات مرتبط با جنسیت، نوعی تغییر و سازش هم‌زمان مشاهده می‌شود؛ به عبارتی، فضای هنجاری و آموزش‌های دانشگاهی در ایران برای مجهز کردن زنان و مردان در جهت زندگی مبتنی بر ارزش‌های برابرخواهانه، یعنی برابری در حقوق و مسئولیت‌ها، ظرفیت لازم را ندارد، هرچند باید گفت از سوی دیگر و در برخی زمینه‌ها، گرایش‌هایی در زمینه ترویج ارزش‌ها و هنجارهای عدالت‌خواهانه جنسیتی به ظهور رسیده است.

منابع

بیکر، تریزا. ال (۱۳۷۷) *نحوه انجام تحقیقات اجتماعی*، ترجمه هوشنگ نایبی، تهران: روش. سراج‌زاده، سیدحسین و فاطمه جواهری (۱۳۸۲) *نگرش‌ها و رفتار دانشجویان*، گزارش منتشر شده طرح پیمایشی نگرش‌ها، رفتار و آگاهی‌های دانشجویان دانشگاه‌های دولتی تحت پوشش وزارت علوم، تهران: اداره کل مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

سراج‌زاده، سیدحسین، فاطمه جواهری و ایرج فیضی (۱۳۹۵) *نگرش‌ها و رفتار دانشجویان*، مرحله دوم پیمایش طولی نگرش‌ها و رفتار دانشجویان دانشگاه‌های دولتی تحت پوشش وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹) *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی.
- موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی (۱۳۸۱-۱۳۸۰)، آمار آموزش عالی ایران، گروه پژوهش‌های آماری و فن‌آوری اطلاعات، وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری.
- موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی (۱۳۹۴-۱۳۹۳)، آمار آموزش عالی ایران، گروه پژوهش‌های آماری و فن‌آوری اطلاعات، وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری.
- Bawin-Legros B, et Lenoir, V (1999) Le fonctionnement du couple dans la société belge, in Bawin-Legros B. (dir.), *Familles, modes d'emploi. Etude sociologique des ménages belges*, Bruxelles, De Boeck Universté.
- Dubar, Claude (2000) *La crise des identités : l'interprétation d'une mutation*, Paris, PUF.
- Bozon, Michel (1990) Les femmes et l'écart d'âge entre conjoints : une domination consentie I. Types d'union et attentes en matière, *Population*, 1990 Volume 45 Numéro 2 pp. 327-360, cité in : http://www.persee.fr/doc/pop_0032-4663_1990_num_45_2_3548.
- Chatard, Armand, Quiamzade, Alain et Mugny, Gabriel (2007) Les effets de l'éducation sur les attitudes sociopolitiques des étudiants: le cas de deux universités en Roumanie [article], *L'année psychologique* Année 2007 Volume 107 Numéro 2 pp. 225-237.
- Guimond, Serge (1998) Processus de Socialisation dans l'enseignement supérieur : le pouvoir de la connaissance, in J. L Beauvois, R. V Jole et J.M Monteil (dir), *Vingt ans de psychologie social expérimentale francophone*, pp. 231-271, Grenoble : Presses universitaire de Grenoble.
- Guimond, Serge (1992) Les effets de l'éducation post-secondaire sur les attitudes intergroupes: l'importance du domaine d'études, *Revue québécoise de psychologie*; vol.13, n° 1.
- Jugel, Milena, Lecigne, André et Yaël, Saada (2010) L'allégeance comme facteur différentiel de socialisation universitaire, cité in : <https://osp.revues.org/2928>.
- Haddadi, Nicolas et les autres (2015), *La socialisation universitaire : l'après Newcomb*, in : www.prejuges-stereotypes.net/.../haddadiSocialisationUniversitaire.pdf.
- Ladier-Fouladi Marie (2009) *Iran : un monde de paradoxe*, L'Atalante, Paris.-

- Marquet, Jacques. (2003) «Les défis de la famille contemporaine», Sociologue, professeur à l'Unité d'anthropologie et de sociologie (UCL) et à l'Institut d'études de la famille et de la sexualité (UCL).
- Newcomb, Theodore M (1943) *Personality and social change; attitude formation in a student community*, Dryden Press, Newyork.
- Piau, Claire et Bigot, Régis (2004) Les opinions des femmes et des hommes sont –elles semblables ou différentes ? CAHIER DE RECHERCHE N° 195, Janvier 2004, Département «Conditions de vie et Aspirations des Français», dirigé par Georges Hatchuel.

